نگاه

تأملی بر خاورمیانه امروز

مقدادتوانانیا

به نظر می‌رسد آمریکا در خاورمیانه به بن‌بست رسیده است. خروج این کشور از مناقشات منطقه‌ای -هرچه که سرانجامش باشد- نشانه تحولی بنیادین خواهد بود. لحظه‌ای که آمریکا از منطقه عقب می‌نشیند، به معنای پایان‌یافتن هژمونی و سلطه چنددهه‌ای آن در این جغرافیاست. برای نخستین بار از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی به دست قدرت‌های بزرگ، یک قرن پیش، نظم حاکم بر خاورمیانه دیگر از راه دور و به دست قدرتی فرامنطقه‌ای تحمیل نخواهد شد. پرسش این است که آیا این خلأ موجی تازه از تسویه‌حساب‌ها و خشونت‌های بی‌محابا را رقم خواهد زد یا فرصتی برای آغازی نو خواهد بود؟ از زمان جنگ جهانی اول، زادگاه سه دین بزرگ یکتاپرست جهان رنجی مضاعف را تحمل کرده است. اعراب که شانه‌به‌شانه پیروزمندان جنگ جنگیده بودند، وقتی دیدند بریتانیا کنترل عراق، اردن و فلسطین را در دست گرفته و فرانسه سوریه و لبنان را تصاحب کرده، احساس کردند به آنان خیانت شده است. اکنون، پس از سه جنگ بزرگ، شمار بی‌شماری عملیات پنهانی و دوره‌های به‌ظاهر بی‌پایان دیپلماسی، تلاش‌های آمریکا برای تحمیل طرح‌های خود به منطقه به پایان راه رسیده است. آمریکا نیز همچون بریتانیا، فرانسه و روسیه پیش از خود، همچنان در خاورمیانه حضور خواهد داشت و گاه برای پیگیری منافعش از نیروی نظامی بهره خواهد برد، اما دیگر نقش «معمار» و طراح نظم منطقه‌ای را ایفا نخواهد کرد. نشانه‌های این عقب‌نشینی قریب‌الوقوع آشکار هستند و دو مورد از آنها بیش از همه به چشم می‌آید.

نخست آنکه اوایل همین ماه آمریکا از همراهی با متحد دیرینه خود، عربستان سعودی، در حمله به حوثی‌های یمن خودداری کرد و در عوض، پشت سر سعودی‌ها وارد مذاکره با حوثی‌ها شد تا کشتی‌های آمریکایی از گزند حملات در امان بمانند. این تصمیم شاید در نگاه اول کم‌اهمیت به نظر برسد، اما وقتی یک ابرقدرت مستقیما با یک گروه شبه‌نظامی وارد چانه‌زنی می‌شود، پیامی روشن مخابره می‌کند: قصد دارد از دامنه تعهدات خود در منطقه بکاهد. دومین نشانه، انتظار برای کاهش حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه است. این کشور در زمان صلح میان ۳۰ تا ۴۰ هزار نیرو در ۱۹ پایگاه در منطقه مستقر دارد که تنها هشت مورد از آنها دائمی محسوب می‌شوند. با این حال، جنگ اخیر نشان داد این نیروها در برابر پهپادها و موشک‌های ارزان‌قیمت تا چه اندازه آسیب‌پذیرند؛ چندان که آمریکا ناچار شد بیشتر به ناوهای هواپیمابر و پایگاه خود در جزیره دیه‌گو گارسیا در اقیانوس هند تکیه کند. برخی کارشناسان اکنون بر این باورند که آمریکا باید نیروهایش را در چند نقطه محدود، ازجمله اسرائیل و اردن متمرکز کند. این رویکرد با آرایش نظامی گسترده‌تری همخوانی دارد که بر پایه گزارشی از شبکه «ان‌بی‌سی» در همین ماه، ممکن است به خروج ۲۵ تا ۴۰ هزار نیروی آمریکایی از اروپا نیز بینجامد. دولت ترامپ عمدتا بر قاره آمریکا متمرکز است و مقامات امنیتی این کشور می‌کوشند آمریکا را برای رقابتی فزاینده با چین آماده کنند؛ رقابتی که میان همزیستی محتاطانه و خصومت آشکار در نوسان است. از منظر اقتصادی نیز تحولی بنیادین رخ داده است؛ تا سال ۲۰۲۰، آمریکا واردکننده نفت بود، اما امروز به یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان آن بدل شده است. در مقابل، چین اکنون بزرگ‌ترین مشتری تولیدکنندگان نفت حوزه خلیج فارس است و کانال سوئز نیز مسیر اصلی انتقال کالاهای چینی به بازارهای اروپاست. این وضعیت عملا چین را به ذی‌نفع اصلی خارجی سیاست‌های امنیتی آمریکا در منطقه بدل کرده است. با این همه، بعید به نظر می‌رسد چین مایل باشد جای خالی هژمون منطقه‌ای را پر کند؛ به‌ویژه آنکه از نزدیک شاهد بوده که آمریکا برای کسب و حفظ این جایگاه، چه هزینه‌های هنگفت تریلیون‌دلاری و چه بهای سنگینی از نظر تلفات انسانی پرداخته است. در غیاب چین، سه کشور منطقه‌ای از وزن و توان کافی برای پُرکردن این خلأ برخوردارند؛ و جالب آنکه هیچ‌یک عرب نیستند. نخست ایران است که امیدوار است با کنترل تنگه هرمز و اعمال فشار بر کشورهای حاشیه خلیج فارس، به امتیازات و منافع کلانی دست یابد؛ راهی که ممکن است در آن از حمایت روسیه نیز بهره‌مند شود. دومین بازیگر، ترکیه است که به‌آرامی و بی‌سروصدا در حال گسترش روابط نزدیک‌تر با کشورهای عربی است. رویکرد ترکیه بیش از آنکه ایدئولوژیک باشد، عمل‌گرایانه بوده و عمدتا در پی گشودن بازارهای تازه برای صنایع دفاعی و شرکت‌های ساختمانی خود است. سومین بازیگر، اسرائیل است که در چارچوب «پیمان‌های ابراهیم» روابطی نزدیک با امارات متحده عربی برقرار کرده؛ آن‌هم در شرایطی که چشم‌انداز دستیابی به توافقی پایدار با فلسطینیان هر روز کم‌رنگ‌تر می‌شود. بعید است این سه قدرت بتوانند در آرامش و همزیستی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر باقی بمانند. اسرائیل و ترکیه هم‌اینک در سوریه دچار تنش هستند؛ اسرائیل و ایران در مناقشه‌ای آشکار به سر می‌برند؛ و ایران و ترکیه، به‌عنوان وارثان دو امپراتوری کهن، رقبای دیرینه یکدیگرند. در این میان، بازندگان اصلی این میدان، کشورهای عربی خواهند بود. با این حال، تجربه نشان داده هر قدرت هژمونیکی که صحنه خاورمیانه را ترک کرده، میراثی از طرح‌های ناکام و پیامدهای ناخواسته بر جای گذاشته است. خاورمیانه، برای آنکه بدبینان را نادرست جلوه دهد، راهی دشوار و پرمخاطره در پیش خواهد داشت.

از هرمز تا وال‌استریت

چه کسی هزینه بحران را می‌پردازد؟



معین شرقی

تحلیلگر حقوق اقتصادی

در اقتصاد جهانی، فاصله میان تنگه هرمز و وال‌استریت بسیار کوتاه‌تر از آن چیزی است که روی نقشه دیده می‌شود. کافی است امنیت یکی از مهم‌ترین شریان‌های انرژی جهان مختل شود تا اثر آن، چند هزار کیلومتر دورتر، روی قیمت نفت، نرخ تورم، هزینه تأمین مالی، بازار سهام و در نهایت سفره مصرف‌کننده ظاهر شود. بحران در خلیج فارس ممکن است جغرافیایی باشد، اما هزینه آن جغرافیا نمی‌شناسد. اهمیت تنگه هرمز صرفا به موقعیت سیاسی آن محدود نیست. بر اساس داده‌های اداره اطلاعات انرژی آمریکا، در سال ۲۰۲۴ روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت و فراورده‌های نفتی از این مسیر عبور می‌کرد؛ رقمی معادل حدود یک‌پنجم مصرف جهانی مایعات نفتی. در سال ۲۰۲۴ حدود ۲۰ درصد تجارت جهانی LNG نیز از همین مسیر عبور کرده است. همین اعداد کافی است تا مشخص شود چرا هر اختلال در هرمز، پیش از آنکه یک مسئله منطقه‌ای باقی بماند، به مسئله اقتصاد جهانی تبدیل می‌شود. مسئله فقط کمبود نفت نیست؛ مسئله «قیمت ریسک» است. بازار انرژی منتظر توقف کامل صادرات نمی‌ماند. افزایش خطر برای نفتکش‌ها، بالارفتن هزینه بیمه، کاهش تمایل شرکت‌های کشتیرانی برای عبور از منطقه و افزایش هزینه حمل، پیش از آنکه حتی یک بشکه نفت از بازار حذف شود، می‌تواند در قیمت‌ها منعکس شود. بنابراین در اقتصاد انرژی، گاهی ترس از اختلال به اندازه خود اختلال هزینه ایجاد می‌کند. این همان نقطه‌ای است که هرمز به وال‌استریت متصل می‌شود.

افزایش قیمت نفت ابتدا در پمپ‌بنزین دیده می‌شود، اما آنجا متوقف نمی‌ماند. انرژی، نهاده تولید است؛ از فولاد و پتروشیمی گرفته تا کشاورزی، حمل‌ونقل، صنایع غذایی، ساختمان و خدمات. گران‌شدن انرژی یعنی افزایش هزینه تولید و حمل کالا و در نهایت افزایش قیمت مصرف‌کننده. پژوهش‌های صندوق بین‌المللی پول نیز نشان می‌دهد شوک‌های انرژی از کانال شبکه‌های تولید و هزینه نهاده‌ها به تورم منتقل می‌شوند. صندوق بین‌المللی پول در ارزیابی‌های سال ۲۰۲۶ خود برآورد کرده است که به‌عنوان یک قاعده تقریبی، اگر افزایش ۱۰درصدی قیمت نفت برای مدت درخور توجهی پایدار بماند، می‌تواند حدود ۰.۴ واحد درصد به تورم جهانی اضافه کند و بین ۰.۱ تا ۰.۲ درصد از تولید جهانی بکاهد. این یعنی جنگ انرژی هم‌زمان دو دشمن قدیمی اقتصاد را فعال می‌کند: تورم بیشتر و رشد کمتر. اینجاست که بانک‌های مرکزی وارد بازی می‌شوند. اگر افزایش قیمت انرژی تورم را بالا نگه دارد، سیاست‌گذار پولی فضای کمتری برای کاهش نرخ بهره خواهد داشت. نرخ بهره بالاتر نیز فقط یک عدد در گزارش بانک مرکزی نیست؛ یعنی وام مسکن گران‌تر، تأمین مالی سخت‌تر برای شرکت‌ها، افزایش هزینه بدهی دولت‌ها و کاهش جذابیت بسیاری از دارایی‌های پرریسک. فدرال‌رزرو نیز در گزارش ثبات مالی خود هشدار داده است که ترکیب تنش ژئوپلیتیکی، فشار تورمی و نرخ‌های بهره بالاتر می‌تواند قیمت دارایی‌ها را تحت فشار قرار دهد، هزینه استقراض خانوارها و شرکت‌ها را افزایش دهد و شکنندگی بازارهای مالی را بیشتر کند. پس وقتی نفت در خلیج فارس گران می‌شود، معامله‌گر وال‌استریت تنها کسی نیست که واکنش نشان می‌دهد؛ سرمایه‌گذار پرتفوی خود را تغییر می‌دهد، شرکت برنامه سرمایه‌گذاری‌اش را بازنگری می‌کند، بانک هزینه اعتبار را بالا می‌برد و مصرف‌کننده بخشی از درآمد خود را صرف انرژی و کالاهایی می‌کند که حالا گران‌تر شده‌اند. در ظاهر ممکن است تولیدکنندگان انرژی از قیمت بالاتر منتفع شوند. برخی صادرکنندگان نفت و گاز نیز می‌توانند در کوتاه‌مدت درآمد بیشتری کسب کنند. اما در اقتصاد جهانی یک بازیگر می‌تواند از یک حلقه زنجیره سود ببرد و هم‌زمان از حلقه دیگر زیان کند. افزایش قیمت سوخت، افت تقاضای جهانی، بالارفتن نرخ بهره و کاهش رشد اقتصادی می‌تواند بخشی از همان منافع اولیه را خنثی کند. آمریکا نمونه روشنی از همین تناقض است. این کشور امروز یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت و LNG جهان است و شوک عرضه جهانی می‌تواند درآمد بخشی از صنعت انرژی آن را افزایش دهد؛ اما همان شوک برای خانوار آمریکایی به معنای بنزین، حمل‌ونقل و کالاهای گران‌تر است. برای بازار مالی نیز افزایش تورم می‌تواند به معنای تأخیر در کاهش نرخ بهره و فشار بیشتر بر ارزش‌گذاری شرکت‌ها باشد. در سوی دیگر، اقتصادهای واردکننده انرژی، آسیب‌پذیری متفاوتی دارند. داده‌های EIA نشان می‌دهد در نیمه اول سال ۲۰۲۵ حدود ۸۹ درصد نفت خام و میعانات عبوری از هرمز راهی بازارهای آسیایی می‌شد و چین، هند، ژاپن و کره جنوبی چهار مقصد اصلی بودند. در نتیجه، هر شوک پایدار در این مسیر، به‌طور مستقیم با هزینه واردات انرژی و تراز تجاری برخی از بزرگ‌ترین اقتصادهای آسیا ارتباط پیدا می‌کند. بازار LNG حتی حساس‌تر است. قطر یکی از مهم‌ترین صادرکنندگان LNG جهان است و مسیر اصلی صادرات دریایی آن از هرمز می‌گذرد. داده‌های EIA نشان می‌دهد وابستگی تجارت جهانی LNG به این تنگه در سال‌های اخیر در حدود یک‌پنجم بازار جهانی بوده است. بنابراین ناامنی هرمز تنها مسئله نفت نیست؛ می‌تواند بازار گاز اروپا و آسیا را نیز هم‌زمان تحت فشار قرار دهد.

و اینجا سؤال اصلی مطرح می‌شود: در نهایت چه کسی هزینه بحران را می‌پردازد؟

پاسخ را نباید فقط در تالارهای بورس یا بودجه دولت‌ها جست‌وجو کرد؛ بخش مهمی از هزینه هر بحران انرژی در نهایت به مصرف‌کننده منتقل می‌شود. خانواده‌ای که هزینه بیشتری برای سوخت می‌پردازد، کارخانه‌ای که مواد اولیه‌اش گران شده، کسب‌وکاری که برای دریافت وام باید بهره بیشتری بدهد و کشوری که برای واردات انرژی ارز بیشتری مصرف می‌کند، هر کدام بخشی از صورت‌حساب یک بحران ژئوپلیتیکی را پرداخت می‌کنند. برای اقشار کم‌درآمد، این فشار شدیدتر است؛ زیرا سهم غذا، انرژی و کالاهای ضروری در سبد هزینه آنان بالاتر است. صندوق بین‌المللی پول نیز در بررسی آثار جنگ و شوک انرژی در سال ۲۰۲۶ تأکید کرده که افزایش مداوم قیمت انرژی و مواد غذایی، فشار نامتناسبی بر اقتصادهای کم‌درآمد و خانوارهای آسیب‌پذیر وارد می‌کند. به همین دلیل، ارزش اقتصادی تنگه هرمز را نمی‌توان فقط با تعداد بشکه‌هایی که از آن عبور می‌کند، محاسبه کرد؛ ارزش واقعی آن در زنجیره‌ای نهفته است که از یک نفتکش آغاز می‌شود و می‌تواند تا نرخ تورم، تصمیم بانک مرکزی، قیمت سهام، هزینه سرمایه و قدرت خرید میلیون‌ها خانوار ادامه پیدا کند. در اقتصاد جهانی امروز، جنگ‌ها در میدان نظامی آغاز می‌شوند، اما صورت‌حساب آنها بسیار دورتر صادر می‌شود. هرمز ممکن است نقطه شروع باشد، وال‌استریت می‌تواند یکی از محل‌های واکنش باشد؛ اما آخرین حلقه این زنجیره، اغلب همان مصرف‌کننده‌ای است که هیچ نقشی در آغاز بحران نداشته است. البته این تهاجم و تخاصم دشمن به کشور، گریزناپذیر و ناشی از نگاه ایران‌ستیزی آمریکاست که تاریخ گواه آن است؛ اما بدیهی است که ریشه‌های عمیق همبستگی دینی و فرهنگی ملت ایران بسیار مقاوم‌تر از سایر ملل است و قاعدتا هرچند این تهاجم ناجوانمردانه شرایط را برای ما دشوار کرده، ولی هزینه اصلی تاب‌آوری بر دوش ملت آمریکاست.

هزینه بحران بر دوش بخش خصوصی

ساسان باقرپناه

این روزها در گفت‌وگو با صاحبان کسب‌وکار، مدیران شرکت‌های کوچک و مؤدیان مالیاتی، یک حس مشترک را زیاد می‌شنوم؛ اینکه بخش مهمی از هزینه بحران، آرام‌آرام دارد روی دوش همان بنگاه‌هایی قرار می‌گیرد که خودشان برای زنده‌ماندن درگیرند. صحبت بر سر ندادن مالیات یا حق بیمه نیست. کسب‌وکاری که رسمی فعالیت می‌کند، طبیعتا باید مالیات بدهد، نیروی خود را بیمه کند و به تعهدات قانونی‌اش پایبند باشد. مسئله این است که در شرایط عادی با اقتصاد عادی طرف هستیم و در شرایط غیرعادی، انتظار می‌رود شیوه مواجهه با بنگاه هم کمی غیرعادی‌تر و واقع‌بینانه‌تر شود. وقتی اقتصاد وارد دوره‌ای پرتنش و جنگی می‌شود، نخستین چیزی که در بسیاری از شرکت‌های کوچک از بین می‌رود، حاشیه امن مالی است. فروش ممکن است کند شود، وصول مطالبات عقب بیفتد، تأمین کالا سخت‌تر شود، هزینه حمل و خرید بالا برود و سرمایه در گردش سریع‌تر مصرف شود، اما بسیاری از تعهدات همچنان در موعد خود می‌رسند؛ حقوق، اجاره، چک، بیمه، مالیات و ده‌ها هزینه دیگری که منتظر بهترشدن شرایط نمی‌مانند.

در چنین وضعیتی مدیر یک بنگاه کوچک دیگر الزاما به فکر توسعه نیست؛ گاهی تمام مسئله‌اش این است که این ماه را به ماه بعد برساند. اینجاست که تفاوت میان «سود» و «نقدینگی» اهمیت پیدا می‌کند. شرکتی ممکن است روی کاغذ سودده باشد، طلب داشته باشد، موجودی کالا داشته باشد و حتی دارایی قابل‌توجهی در ترازنامه نشان دهد، اما امروز پول نقد کافی برای انجام تعهداتش نداشته باشد. بحران دقیقا همین فاصله را بیشتر می‌کند. برای همین، فشار بیشتر برای وصول فوری مطالبات دولتی در چنین شرایطی می‌تواند اثری فراتر از یک پرداخت مالی داشته باشد. پولی که از جریان نقدی یک بنگاه کوچک خارج می‌شود، ممکن است همان پولی باشد که قرار بوده حقوق بدهد، مواد اولیه بخرد یا یک چک سررسیدشده را پاس کند. اما مسئله فقط اصل مالیات نیست؛ بخش مهمی از گلایه‌ها به جرایم و شیوه برخورد با مؤدی برمی‌گردد. در عمل، هر اشتباه یا اصلاح مالیاتی الزاما به معنای کتمان درآمد یا تلاش برای فرار از مالیات نیست؛ گاهی اطلاعات اشتباه ثبت شده، اظهار یا صورت‌حساب بعدا اصلاح شده، برداشت مؤدی از یک تکلیف متفاوت بوده یا اصلاح اطلاعات خارج از مهلت مقرر اتفاق افتاده است.

ممکن است مؤدی دقیقا برای شفاف‌ترکردن اطلاعاتش اقدام کرده باشد، اما نتیجه این اصلاح برای او ایجاد جریمه باشد. اینجا یک سؤال مهم مطرح می‌شود: آیا نباید میان کسی که عمدا درآمد خود را پنهان کرده و کسی که اشتباهی را اعلام و اصلاح کرده، تفاوت بیشتری وجود داشته باشد؟ نظام مالیاتی خوب فقط نظامی نیست که تخلف را پیدا کند؛ باید بتواند میان «خطا» و «تقلب» هم تفاوت بگذارد.

وقتی مؤدی احساس کند از ابتدا باید بی‌گناهی خودش را ثابت کند، رابطه مالیاتی از همکاری به تقابل تبدیل می‌شود. در چنین فضایی، حتی بخشودگی جرائم هم اگر محدود، دشوار یا عملا منوط به تأمین نقدینگی‌ای باشد که بنگاه در اختیار ندارد، برای بسیاری از شرکت‌های کوچک کارکرد حمایتی خود را از دست می‌دهد.

کسب‌وکاری که اصل بدهی را به‌سختی می‌تواند تأمین کند، دقیقا همان کسب‌وکاری است که بیشتر به زمان، تقسیط و انعطاف نیاز دارد. این موضوع درباره تأمین اجتماعی هم کمابیش قابل طرح است. بیمه کارکنان یک تعهد مهم و ضروری است و حقوق نیروی کار نباید قربانی مشکلات بنگاه شود. اما در طرف دیگر، باید پذیرفت کارفرمایی که در شرایط سخت برای حفظ همان نیرو تلاش می‌کند، اگر زیر مجموعه‌ای از بدهی، جریمه و فشار نقدینگی از پا دربیاید، نتیجه نهایی برای نیروی کار هم بهتر نخواهد بود.

گاهی تصور می‌کنیم حمایت از کسب‌وکار یعنی وام‌دادن یا بخشودگی گسترده؛ در حالی که شاید در چنین مقطعی، حمایت مهم‌تر این باشد که اجازه دهیم بنگاه کمی نفس بکشد. تقسیط واقع‌بینانه‌تر، مهلت بیشتر، تفکیک میان خطای قابل اصلاح و کتمان عمدی، انعطاف بیشتر در بخشودگی جرایم و پرهیز از مطالبه‌هایی که جریان نقدی شرکت را یکباره تخلیه می‌کند، الزاما به معنای چشم‌پوشی از حقوق دولت نیست؛ این نگاه در واقع می‌تواند نوعی «حفظ پایه مالیاتی» باشد. شرکتی که امروز تحت فشار تعطیل شود، فردا دیگر مالیات نمی‌دهد. نیرویی که از آن شرکت خارج شود، دیگر حق بیمه‌ای از محل آن شغل پرداخت نمی‌شود. بنگاهی که به دلیل هزینه بالای فعالیت رسمی تصمیم بگیرد کوچک‌تر شود یا بخشی از فعالیت خود را از ساختار رسمی بیرون ببرد، شفافیت بیشتری برای اقتصاد ایجاد نمی‌کند.

در اقتصاد به هزینه‌هایی که یک بنگاه برای اجرای مقررات، پاسخ‌گویی، دفاع از پرونده، حضور در رسیدگی‌ها، اصلاح اطلاعات و پیگیری امور اداری متحمل می‌شود، «هزینه تبعیت» گفته می‌شود. برای یک شرکت بزرگ شاید این هزینه میان چند واحد مالی، حقوقی و اداری تقسیم شود، اما در یک کسب‌وکار کوچک، خیلی وقت‌ها خود مدیر باید کار را رها کند و دنبال پرونده، هیئت رسیدگی و تأمین منابع مالی برود. این زمان هم هزینه است؛ حتی اگر در هیچ برگ مطالبه‌ای نوشته نشده باشد.

مسئله امروز بخش خصوصی فقط مالیات نیست؛ مسئله جمع‌شدن فشارها روی یک نقطه است. هزینه‌های جاری، سرمایه در گردش، بیمه، مالیات، اجاره، تأمین، تجارت و نااطمینانی هم‌زمان به بنگاه فشار می‌آورند. هرکدام به‌تنهایی شاید قابل مدیریت باشند، اما مجموع آنها می‌تواند یک شرکت سالم را هم وارد محدوده خطر کند. در شرایط جنگی و پرتنش، انتظار بخش خصوصی این نیست که تعهداتش حذف شود؛ انتظار این است که شرایطش دیده شود. دولت برای تأمین منابع خود به مالیات نیاز دارد، سازمان تأمین اجتماعی نیز برای ایفای تعهداتش به وصول حق بیمه وابسته است. این طرف معادله روشن است، اما طرف دیگر هم باید دیده شود: این منابع را بنگاه‌هایی می‌پردازند که باید اول زنده بمانند. شاید امروز معیار موفقیت فقط این نباشد که چه میزان مالیات و حق بیمه وصول شده است. مؤدی‌ای که سال آینده هم فعالیت می‌کند، نیرو نگه داشته، بیمه می‌پردازد و مالیات می‌دهد، بخشی از موفقیت همان نظام وصول است. اگر تمام هزینه بحران را به بخش خصوصی منتقل کنیم، ممکن است امروز اعدادی وصول شود، اما با ادامه این فرمان، باید نگران روزی باشیم که دیگر آن تعداد بنگاه سالم و رسمی باقی نمانده باشد که بتوان از آنها مالیات و حق بیمه گرفت.

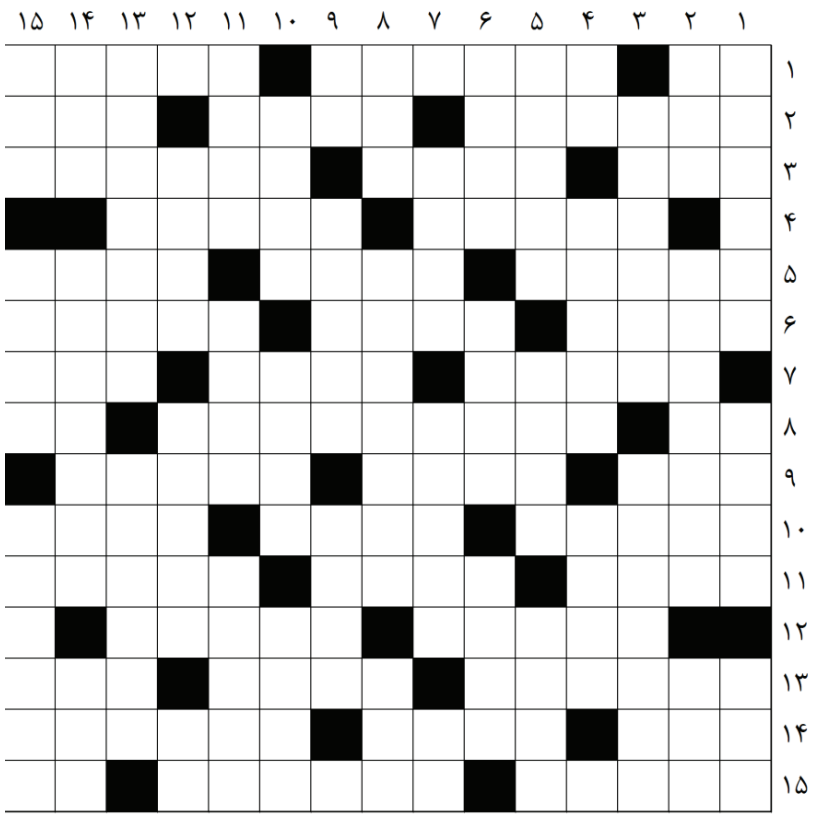
جدول ۵۴۲۳ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- برادر عرب- آرشیویست- شگفت‌زده ۲- از کاراکترهای اصلی کارتون فوتبالیست‌ها- صاف و هموار- طعم ۳- پشت سر- نامه‌نگاری- پرتشدن از بالا به پایین ۴- دکان شیرینی‌پزی- اسامی خاص ۵- فرمان‌بردن- اول- بی‌دست‌وپا ۶- محوطه ورزشی سرپوشیده- ستاره‌ای روشن در نیمکره‌جنوبی آسمان- سدی در کشور مصر ۷- شب‌های عربی- تخمک- گهواره ۸- حرف همراهی عرب- از پرطرفدارترین قاریان قرآن جهان اسلام- صدای زنبور ۹- انگشت ابهام- به‌جاآوردن- فیلمی ساخته سیدنی پولاک با بازی نیکول کیدمن ۱۰- جایی میان دوزخ و بهشت- چاردیواری مسقف- از نرم‌افزارهای پیام‌رسان داخلی ۱۱- مربوط به جامعه دارای تمدن- دینداری- کیسه کاه چارپایان ۱۲- کاسه سر- مکتب‌ها ۱۳- شهری در خوزستان- شیوه رفتار- بالاپوش بلند مردان قدیم ۱۴- گویشی در غرب ایران- عزاداری- شهر بندری چین ۱۵- مدارک- بی‌ریخت و زشت- زیر پا مانده

عمودی:

۱- بی‌چیز و فقیر- بینی- از شما دور باد ۲- بریدگی‌های عمیق در کناره‌های خلیج فارس- بخت فرخنده- بریدن شاخه‌های زائد درخت ۳- لوبیای شاخه‌ای- شیره خارشتر ۴- حرف همراهی- سبزی خوشبو- امامان ۵- نمک اسیداستیک- زیلوباف- یکی از سه حالت ماده ۶- واحد طول انگلیسی- دیسک فشرده- خواهش ۷- صدر- غرور و خودپسندی- خمیدگی کاغذ ۸- آرزو- دچار توهم- ماهی ۹- گرداگرد دهان- شیوه و روش- بیماری کم‌خونی ۱۰- به جا آوردن اعمال عبادی- یار عذرا- زبانی از خانواده هندواریانی ۱۱- انجمن- زمان آغازین- قوم مغول ۱۲- مواد اولیه تولید نخ آکریلیک- شادابی- تکرارش نام نوعی بازی کودکانه است ۱۳- کشت و کشتار و خونریزی- سرقت در اماکن شلوغ ۱۴- شهر قنات و قنوت و قناعت- ابزاری برای سنجش میزان فشار گاز- پرنده‌ای از خانواده کرکس ۱۵- گرو گذاشتن- تاکنون- استخوان‌های بالا و کنار جمجمه



حل سودوکو ۴۴۱۸

۷	۳	۹	۱	۵	۲	۸	۴	۶
۶	۸	۴	۳	۷	۹	۲	۱	۵
۱	۲	۵	۸	۴	۶	۳	۹	۷
۸	۹	۶	۲	۱	۵	۴	۷	۳
۲	۴	۱	۷	۸	۳	۵	۶	۹
۳	۵	۷	۶	۹	۴	۱	۸	۲
۵	۱	۸	۹	۳	۷	۶	۲	۴
۹	۶	۳	۴	۲	۱	۷	۵	۸
۴	۷	۲	۵	۶	۸	۹	۳	۱

۱	۳	۸	۴	۶	۹	۲	۵	۷
۶	۲	۹	۵	۸	۷	۳	۱	۴
۵	۴	۷	۱	۳	۲	۹	۶	۸
۳	۵	۱	۶	۷	۸	۴	۲	۹
۴	۷	۲	۹	۵	۳	۱	۸	۶
۹	۸	۶	۲	۱	۴	۷	۳	۵
۸	۶	۴	۷	۲	۱	۵	۹	۳
۲	۹	۵	۳	۴	۶	۸	۷	۱
۷	۱	۳	۸	۹	۵	۶	۴	۲

حل جدول ۵۴۲۲

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	م	و	■	م	و	ک	د	■	ا	س	ت	ی	ض	ا	ح
۲	ق	ی	چ	ک	■	خ	و	د	ر	و	■	خ	د	و	م
۳	ا	ز	م	ی	ر	■	م	ی	ک	ر	و	ن	■	ی	ا
۴	ل	ا	س	■	س	ج	ا	ف	■	ب	ا	ی	ز	ی	د
۵	■	■	ت	ز	ا	ر	■	ت	و	ن	ر	■	م	ل	س
۶	ب	ن	ا	ن	■	ب	ا	ر	ج	■	ف	ن	ی	■	و
۷	ا	ر	ن	ب	ز	ک	ی	ه	■	ت	ا	ن	■	ک	ر
۸	غ	م	■	ا	ب	ه	ت	■	د	ر	ه	■	م	ش	ی
۹	ب	ی	گ	ب	ن	■	ش	ا	ی	ش	■	د	ل	ت	ا
۱۰	ا	■	ی	ا	د	■	ا	ب	ن	ا	■	ا	ی	ی	ن
۱۱	ن	ع	ش	■	ب	ا	ف	ت	■	د	ر	ر	و	■	■
۱۲	ج	م	ا	ر	ا	ن	■	ک	ا	ت	د	■	ا	خ	ت
۱۳	ه	و	■	س	ز	ا	و	ا	ر	■	ه	ا	ن	و	ی
۱۴	ن	م	ا	م	■	ب	ا	ر	س	ا	ت	ی	■	ی	ر
۱۵	م	ی	ل	ی	م	ت	ر	■	ی	ت	ی	م	■	ی	ک

سودوکو سخت ۴۴۱۹

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۵		۴	۸					
		۹	۶					۱
	۶			۳		۵		
۲	۴					۹	۱	
			۱		۲			
	۱	۳					۷	۸
		۲		۶			۸	
۹					۵	۶		
					۸	۴		۹

سودوکو ساده ۴۴۱۹

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۲		۷		۸	۶			۵
		۳		۱	۷			۴
			۵	۳				
				۹		۵		۲
۴				۶				۱
۶		۸		۲				
				۵	۹			
۳			۶	۷		۴		
۵			۴	۳		۸		۷